

چهارم

روایتی مستند از زندگی پیر فرزند شهب شهید مدافع حرم
شهید محمد جاویدی

عباس مهدوی خواه

سرشناسه: مهدوی خواهد عباس - ۱۳۶۶ - عنوان و نام پدیدآور: چهارمین نفر خاطرات شهید مدافع حرم، شهید محمد جاودانی / نویسنده: عباس مهدوی خواهد
مشخصات نشر: مشهد، کنگره بزرگداشت سرداران شهید و جود عزت شهید استان خراسان رضوی، انتشارات ستاره‌ها، ۱۴۰۰، مشخصات ظاهری: ۹۲۱، من: ۱۲/۵۸۲۷/۵۱ من م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲-۶-۵۵۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: مجلیا
عنوان دیگر: خاطرات شهید مدافع حرم، شهید محمد جاودانی
موضوع: جاودانی، محمد - ۱۳۶۷ - ۱۳۶۶
موضوع: شهیدان - مسلمانان - سوره - سرگذشتنامه
Muslim martyr - Syria - Biography
شهیدان - ایران - یارانندگان - خاطرات
Martyrs - Iran - Survivors - Diaries
شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت سرداران شهید و جود عزت شهید استان خراسان رضوی
انتشارات ستاره‌ها

رده بندی کنگره: ۹۲۵/۶۶۸

رده بندی دیوبی: ۹۸۸۰/۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۴۳۱۶

www.ketab.ir

چهارمین نفر

روایتی مستند از زندگی پُر فراز و نشیب شهید مدافع حرم
شهید محمد جاودانی

تحقیق و نگارش: عباس مهدوی خواهد

ناشر: ستاره‌ها - وبسایتی: حسین علی نقی
طراحی جلد: حسین براتی - صفحه‌آرایی: حامد امامی
نویسنده چاپ اول: ۱۴۰۰ - چاپ تازه: فقط
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - قیمت: ۷۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲-۶-۵۵۸-۶

نشانی دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید قرامرز عباسی، خیابان بهاران، کوچه
بنفشه ۱، پلاک ۳۹، تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۱۳۷۶۴۴۰۶۰

صفحه رسمی نشر ستاره‌ها: @nashrsetareha

صفحه چندرسانه‌ای ستاره‌ها: @n.setareha

(اینستاگرام، تلگرام، بله، ایتا)

پست الکترونیک: nashr.setareha@gmail.com

بازرگانی ستاره‌ها: ۸۱۳۳۸۷۳۹

مراکز عرضه
کتاب‌پردازان ۰۵۱۳۷۶۴۴۰۶۰ و ۰۵۱۳۲۲۳۳۹۱۰
کتابسازان ۰۵۱۳۵۶۸۷۹۰ و ۰۵۱۶۱۶۶۳۱۵۰

این اثر با حمایت معاونت فرهنگی هنری سپاه امام رضا علیه السلام چاپ رسیده است.

فهرست

۱۳.....	بِهانه نگارش.....
۱۷.....	تولد جاودانه.....
۱۹.....	کار تابستانی.....
۲۱.....	آخر هم نگفت.....
۲۳.....	کار تابستانی.....
۲۵.....	همسایه دخترها.....
۲۶.....	مثل پدر!.....
۲۸.....	مراعات حال مادر.....
۳۰.....	پنکه نو.....
۳۲.....	فرار از فرماندهی.....
۳۴.....	حس مالکیت.....
۳۵.....	اهل حاشیه نبودا.....
۳۷.....	صبح‌های جمعه.....
۴۰.....	خشم شب.....
۴۲.....	پُرکار و تشکیلاتی.....
۴۴.....	گاز اشک‌آور.....
۴۶.....	فرار از زیر کار!.....
۴۹.....	فیلم‌های مستهجن.....
۵۲.....	سرِ نترس.....
۵۴.....	پختگی در عین جوانی!.....

۵۶	پایین شهر، بالای شهر.....
۵۷	قدرت بدنی.....
۵۹	سفارت عربستان.....
۶۱	تسبیح شاه مقصود.....
۶۲	هیئت یا قرآن؟.....
۶۴	کار ضروری!.....
۶۷	تواضع واقعی.....
۶۹	آب روی آتش!.....
۷۱	گریه های زیاد.....
۷۳	مراقبت.....
۷۴	روضه امام حسین علیه السلام
۷۶	دست و دلباز.....
۷۷	دره اجتنه.....
۷۹	عزاداری طویرج.....
۸۵	کله پاچه.....
۸۷	نیروی زیر دست.....
۸۹	دیوار سیمانی.....
۹۱	آشپزخانه و پلنگ خانه.....
۹۳	آقای اداره آب.....
۹۵	آبشار اخلمد.....
۱۰۰	زود برمی گردم.....
۱۰۲	گیم نت.....
۱۰۳	ترس از ارتفاع!.....
۱۰۵	دبیرستان دخترانه!.....
۱۰۸	درگیری با اوباش.....

۱۱۰.....	لباس سربازی.....
۱۱۲.....	زیارت اولی.....
۱۱۷.....	پاچین.....
۱۱۹.....	از قم تا فکه.....
۱۲۲.....	وقف بسیج.....
۱۲۴.....	صندوق بیت المال.....
۱۲۵.....	جوان مشروب خور.....
۱۲۷.....	تأیید حاج آقای ماندگاری.....
۱۳۲.....	حکمت جواب منفی.....
۱۳۴.....	ارتباط با امام حسین (علیه السلام).....
۱۳۶.....	اولین اعزام به عراق.....
۱۴۴.....	زیارت یا جهاد؟.....
۱۴۶.....	دلش آنجا بود.....
۱۴۹.....	موتور گازی.....
۱۵۱.....	دوربین عکاسی.....
۱۵۳.....	یادگاری.....
۱۵۵.....	سیلی محکم!.....
۱۵۷.....	آن چهار نفر!.....
۱۶۱.....	کاش دعا نمی کردی!.....
۱۶۳.....	دست انداختن عراقی ها.....
۱۶۵.....	جواد کوهساری شهید نیست!.....
۱۶۶.....	محکم و استوار!.....
۱۶۹.....	راپل شرک آمیز.....
۱۷۲.....	تصادف عمدی.....
۱۷۴.....	راهپیمایی وسط اردو.....

۲۶۸	چهل روز روزه
۲۷۰	امنیت برای همه
۲۷۱	قرارهای نیمه تمام
۲۷۳	کولر حسینیّه
۲۷۵	ماجرای تسبیح
۲۷۷	پذیرفتن اشتباه
۲۸۰	نزدیکی های جولان
۲۸۵	رژه روز ارتش
۲۸۷	آقامیثم!
۲۸۹	دست روی سنگ
۲۹۱	حسرت طولانی
۲۹۴	لباس ایرانی
۲۹۶	احترام دزد و اوباش
۲۹۸	گریه های نیمه شب حرم
۲۹۹	غیبت بعد از هیئت
۳۰۰	چند کامیون روی هوا!
۳۰۲	بیا تدمر منتظرتم!
۳۰۴	پول مستند شهید عارفی
۳۰۶	خط قرمز
۳۰۷	پول بابام که نیست!
۳۰۸	دیدار خانواده شهدا
۳۱۰	دقت های شرعی
۳۱۲	تأثیرات شهادت
۳۱۴	صمیمیت با نیروها
۳۱۶	روی اعصاب داعشی ها

می خواندیم، توی یک هیئت عزاداری می کردیم، حتی توی خیلی از برنامه ها با هم همکاری داشتیم؛ اما چه شد که اکنون من اینجا نشسته ام و او به خیل عاشورا بیان پیوسته است؟! فاصله خودم و محمد را که تصور می کردم، حالم دگرگون می شد.

روزهای پُریاهو و پُرشور تشییع و تدفین محمد تمام شد؛ اما سؤالاتی که ذهن مرا درگیر کرده بود، تمامی نداشت. تصمیم گرفتم زندگی محمد را بیشتر واکاوی کنم. با دوستان نشر ستاره ها صحبت کردم و قرار شد در میان تمامی مشغله ها و درگیری های کاری، کتاب خاطرات محمد را بنویسم.

کنجکاوی من از این که محمد سال ۷۸، چگونه سال ۹۶ به شهادت رسید، باعث شد تا با هر کسی که احساس می کردم با محمد رابطه نزدیک و صمیمی دارد به گفتگو بنشینم؛ به ویژه خانواده، دوستان صمیمی و هم رزمانش در سوریه و عراق. این گفتگوها چیزی حدود دو سال طول کشید و آنچه در این کتاب، از مقابل چشمان شما می گذرد، حاصل کنجکاوی فردی است که به دنبال رازهای سحرآمیز زندگی دوستش در میان سال های نه چندان دور، گشته است.

عباس مهدوی خواه

بهمن ماه ۱۴۰۰